

# سبک‌شناسی شعر فارسی

و سیری دل‌آثارِ ترفلادسی

محمود نوروزی

دُلْ‌آَثَارٍ  
خَلِيلَهُ  
پُورَهُ

سخن بهتر از گوهر آبدار  
چوب رجا یکا دیر بردندش بکار  
فردوسي

# سبک‌شناسی شعر فارسی

و

## سیری در آثار نثر فارسی

تألیف: محمود نوروزی

زمستان ۱۳۹۸

## سبک‌شناسی شعر فارسی و

سیری در آثار نثر فارسی

تألیف: محمود نوروزی

آتلیه و اجرا: محبوبه دلبور، طاهره میرزاچی

چاپ اول؛ زمستان ۱۳۹۸

۳۰۰۰ تومان



انتشارات امید صبا

تهران، میدان هفت تیر، خیابان کریم خان زند، شماره ۲۷

کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۸۵۱۱

تلفن: ۸۸۸۳۳۷۱۱

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای ناشر محفوظ است

سرشناس: نوروزی، محمود، ۱۳۲۹ -

عنوان و نام بندید آور: سبک‌شناسی شعر فارسی و سیری در آثار نثر فارسی / محمود نوروزی.

متخصصات نثر: تهران؛ انتشارات امید صبا، ۱۳۹۸.

متخصصات ظاهري: ۲۱۴ ص.

فروش: مطالعات ادبیات، ۲.

شانگ: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۶۹-۵۰-۵

وضعیت فهرست توییسی: فیبا

پادداشت: کتابخانه.

موضوع: شعر فارسی -- سبک‌شناسی

Persian poetry--style

موضوع: شعر فارسی -- ایران -- تاریخ و تقد

Persian poetry--Iran--History and criticism

موضوع: نثر فارسی -- ایران -- تاریخ و تقد

Persian prose literature--Iran--History and criticism

موضوع: ادبیات فارسی -- ایران -- تاریخ و تقد

Persian literature--Iran--History and criticism

رده بندی کنگر: ۱۳۹۸/۹۶۲

رده بندی دیجیتی: ۸۶۱/۰۰۹۲

شماره کتابشناسی مل: ۵۶۳۱۲۹۲

مملالعارات ادبیات ۳



۷۹	محمد تقی بهار	۱۱	فرهنگ و تمدن عصر ساسانی
۸۳	تحقیق‌های تاریخی و تتبیع‌های ادبی	۱۳	بخش اول - بورش تازیان به ایران
۱۰۲	نقد سالیک	۱۴	عوامل شکست ایرانیان
۱۰۴	عارف قزوینی	۱۶	تأثیر تسلط عرب‌ها بر ایران و اختراع خط
۱۰۹	پروین اعتمادی	۱۹	بخش دوم - نهضت شعبیه
۱۲۶	تذکار	۲۰	تأسیس سلسله‌های مستقل ایرانی
۱۲۹	بخش هشتم - اجمالی درباره نثر فارسی	۲۲	تحزیل زبان پهلوی به فارسی دری
۱۳۰	دوره‌های تاریخی نثر فارسی	۲۵	منشأ فارسی دری
۱۳۰	فارسی دری		دگرگونی در واژه‌های زبان پهلوی و فارسی
۱۳۱	ویژگی زبان دری	۲۷	دری
۱۳۲	عامل عمده ورود برخی لغت‌های عربی در زبان فارسی	۲۸	چخگونگی تغییر صورت کلمات عربی در زبان فارسی
۱۳۲	تأثیر قواعد دستوری و ادبی زبان فارسی در زبان فارسی	۳۱	بخش سوم - بنیان یافتن ادبیات فارسی
۱۳۲	زبان عربی	۳۵	بخش چهارم - تجلی مبانی سبک خراسانی
۱۳۵	دوره اول نثر فارسی	۳۸	شعرایقاعی مسعود سعد سلمان
۱۳۷	عصر سلجوقی	۳۹	اوزان ايقاعی و ثقل عروضی
۱۳۷	عصر خوارزمشاهی	۵۵	بخش پنجم - اوضاع ادبی در عصر غزنوی
۱۳۸	آثار دوره اول نژنوبیسی فارسی	۵۶	ویژگی اشعار در عصر غزنوی
۱۳۸	ترجمة تاریخ طبری		بخش ششم - اوضاع اجتماعی و ادبی
۳۵۲	شاہنامه منثور ابوالمؤید بلخی (حدود ۳۵۲)	۵۹	پس از حمله مغولان
۱۳۹	هجری	۶۲	شیوه سعدی در غزل سرایی
۳۶۲	الابنیة عن حقایق الادوية (حدود ۳۶۲)	۶۶	شیوه حافظ در غزل سرایی
۱۳۹	هجری	۶۷	چخگونگی پیوند ادبیات در غزل‌های مذهبی
۱۳۹	سنندجان نامه (۳۶۹ هجری)	۶۹	عبد رزاقانی
۱۴۰	دانشنامه عالی (اوایل قرن پنجم هجری)	۷۷	بخش هفتم - اوضاع ادبی در دوره قاجار

روض الجنان وروح الجنان (میانه قرن ششم هجری)	التفہیم لائل صناعة التنجیم (۴۲۰ هجری)
۱۵۸ درزیان فارسی (۴۴۵ هجری)	۱۴۱ سفرنامہ ناصرخسرو (۴۴۴-۴۳۷ هجری)
۱۵۹ دوڑه دوم شرق‌فارسی (۴۴۱ هجری)	۱۴۲ زین الاخبار گردیزی (۴۴۴ هجری)
ویزگی نشود ره دوم و تأثیر حملة مغول (۴۴۵ هجری)	۱۴۳ تاریخ سیستان (۴۴۵ هجری)
۱۶۰ آثار دوره دوم شزنویسی فارسی (۴۴۸ هجری)	۱۴۴ کشف المحبوب (نیمه اول قرن پنجم هجری)
۱۶۱ لباب الالباب (۶۱۸ یا ۶۱۷ هجری) (۴۴۸ هجری)	۱۴۵ مناجات نامه (نیمه قرن پنجم هجری)
۱۶۲ مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد (۴۵۰ هجری)	۱۴۶ کیمیای سعادت (۴۷۵ هجری)
۱۶۳ نفشه المصدور فی فتوزمان الصدور وصدور (۴۵۱ هجری)	۱۴۷ قابوسنامه (۴۷۵ هجری)
۱۶۴ زمان الفتور (۴۵۲ هجری)	۱۴۸ سیر الملوك یا سیاست نامه (۴۸۴ هجری)
۱۶۵ جوامع الحکایات ولوامع الروایات (۴۵۴ هجری)	۱۴۹ نصیحة الملوك (۴۹۹ هجری)
۱۶۶ المجمع فی معايیر اشعار العجم (۶۱۴ - ۶۳۰ هجری)	۱۴۹ اسکندرنامه (اواخر قرن پنجم هجری)
۱۶۷ الادب الرحیز للولد الصغیر (نیمه اول قرن هفتاد هجری)	۱۵۰ ترجمة رسالة حی بن یقطان (قرن پنجم هجری)
۱۶۸ مریزیان نامه (اوازل قرن هفتاد هجری) (۵۲۰ هجری)	۱۵۱ معجم التواریخ والقصص (۵۲۰ هجری)
۱۶۹ فرج بعد ازشدت (حدود ۶۵۰ هجری)	۱۵۱ ترجمة تاریخ بخارا (۵۲۲ هجری)
۱۷۰ اخلاق ناصری (۵۶۰ هجری)	۱۵۱ حدائق السحر فی دقایق الشعر (حدود ۵۳۰ هجری)
۱۷۱ گلستان (۶۵۶ هجری)	۱۵۱ کلیله و دمنه (نیمه اول قرن ششم هجری)
۱۷۲ تاریخ جهانگشای چوینی (۶۵۶-۶۵۰ هجری)	۱۵۲ ذخیره خوارزمشاھی (اوازل قرن ششم هجری)
۱۷۳ طبقات ناصری (۶۵۸ هجری)	۱۵۳ عتبة الکتبہ (۵۲۸ - ۵۴۸ هجری)
۱۷۴ قرن هفتاد (۵۵۰ هجری)	۱۵۴ مقامات حمیدی (حدود ۵۵۰ هجری)
۱۷۵ ذرۃ الناج لغة الدّجاج (اواخر قرن هفتاد هجری)	۱۵۴ چهارمقاله (۵۵۲ - ۵۵۰ هجری)
۱۷۶ تاریخ یمینی یا ترجمة تاریخ عتبی (اواخر قرن هفتاد هجری)	۱۵۵ تاریخ بیهق (۵۶۳ هجری)
۱۷۷ اسرار التوحید (۵۸۰ هجری)	۱۵۶ عقد العلی للسوقف الاعلی (۵۸۴ هجری)
۱۷۸ فیه ما فیه (اواخر قرن هفتاد هجری)	۱۵۶ ترجمة فتح (۵۹۶ هجری)
۱۷۹ تاریخ وصف (۵۸۰ هجری)	۱۵۷ تذکرة الاولیاء (اواسط قرن ششم هجری)
۱۸۰ جامع التواریخ (۵۸۰ هجری)	۱۵۷ راحة الصدور وآية السرور (۵۹۹ هجری)
۱۸۱ مصباح الهدایة (۵۸۰ هجری)	۱۵۸

۱۸۸	تاریخ آنفی	۱۷۴	سینفُلِ العلیٰ لِلْحَضْرَةِ الْعَلِيَا
۱۸۸	تحفه سامي	۱۷۵	تاریخ بناکتی (۷۱۷ هجری)
۱۸۸	لُبُ التواریخ	۱۷۵	تجارب السلف (۷۲۴ هجری)
۱۸۹	هفت اقلیم (۱۰۰۴ هجری)	۱۷۵	تاریخ گزیده
۱۸۹	مجالس المؤمنین	۱۷۶	نگارستان معینی (۷۳۵ هجری)
۱۸۹	فرهنگ جهانگیری (۱۰۱۷ هجری)	۱۷۶	اخلاق الاشراف (۷۴۰ هجری)
۱۹۰	مجمع الفرس (۱۰۳۸ هجری)	۱۷۷	مناقب العارفین (حدود ۷۴۲ هجری)
۱۹۰	برهان قاطع (۱۰۶۲ هجری)	۱۷۷	نفایس الفنون فی عرایس العيون (حدود
۱۹۰	سلسلة النسب صفویه	۱۷۷	۷۴۲ هجری)
۱۹۱	سفرنامه حزین	۱۷۸	مجمع الانساب (۷۴۳ هجری)
۱۹۱	تاریخ جهانگشای نادری	۱۷۸	مواهب الہیہ (۷۶۶ هجری)
۱۹۱	درة نادره	۱۷۹	تاریخ رویان (اوائل قرن نهم هجری)
۱۹۱	تذکرة آتشکده (۱۱۷۴ قمری)	۱۷۹	ظفرنامه (حدود ۸۰۷ هجری)
۱۹۲	مجمع الفصحا	۱۷۹	تذكرة الشعرا
۱۹۲	ریاض العارفین (۱۲۸۷ قمری)	۱۸۰	بهارستان (۸۹۲ هجری)
۱۹۳	پریشان	۱۸۰	نقالنصوص فی شرح نقش الفصوص
۱۹۳	منشات	۱۸۰	نفحات الأنس
۱۹۳	ناسخ التواریخ	۱۸۱	دوره سوم نثرفارسی
۱۹۴	نامه دانشوران	۱۸۵	آثار دوره سوم نثرفارسی
۱۹۴	نوشته‌های یغم‌اجندقی (۱۱۹۶-۱۲۷۶ قمری)	۱۸۵	انوار سهیلی (حدود ۹۰۰ هجری)
۱۹۵	دوره چهارم نثرفارسی	۱۸۵	روضۃ الصفا (حدود ۹۰۳ هجری)
۱۹۵	مضامین و امتیازهای دوره چهارم نثرفارسی	۱۸۵	خلاصة الاخبار فی احوال الاغیار (۹۰۵ هجری)
۱۹۷	تطبیق تقریبی سبک‌های ادبی فارسی با سبک‌های ادبی اروپا	۱۸۵	دستورالوزرا (۹۱۴ هجری)
۱۹۹	خاورشناسی واشکال عمدۀ کارخاورشناسان	۱۸۶	مجالس النفائس
۱۹۹	نقص عمدۀ کارخاورشناسان	۱۸۶	حبیب السیر فی اخبار افراد البشیر (۹۳۰ هجری)
۲۰۰	فهرست منابع	۱۸۶	صفوة الصفا
۲۰۴	فهرست اعلام	۱۸۷	لُبُ التواریخ (۹۴۸ هجری)
۲۰۷		۱۸۷	احسن التواریخ (۹۶۵ هجری)
		۱۸۷	تاریخ جهان آرا (۹۷۲ هجری)



## فرهنگ و تمدن عصر ساسانی

دوران ساسانیان را باید عصر شکوفایی علم و ادب و هنرهای ظریف و زیبای ایرانی دانست. ساسانیان وارث تمدنی کهن بودند و در بسط و گسترش فرهنگ و تمدن کوشش بسیار کردند.

استقرار دولت ساسانی تحولی مهم بود که توانست زبان پهلوی و دین زردشت را احیا کند تا در برابر مسیحیت و مانوی<sup>۱</sup> و مزدکی<sup>۲</sup> بایستد.<sup>۳</sup>

۱. مانی، نقاش باستانی که ادعای پیامبری کرد در سال ۲۱۶ میلادی نزدیک با پل متولد شد. مادر مانی از اهالی همدان بود و به باپل مهاجرت کرد و در آن جا با طایفه مقتسله = Moqtasele = یا صابئان = Sâbeân = قومی که حد وسط بین یهود و نصاری هستند و به زعم خود به دین حضرت نوح (ع) اعتقاد دارند ارتباط برقرار کرد. آنان را بدان جهت صابئه گویند که از سخن حق و طریق پیامبران منحرف شدند و صبو = Sabv به معنی میل به انحراف است. (مأخذ: لغتنامه دهخدا، ماده ص).

مانی به طب روحانی اعتقاد داشت و چون نتوانست یکی از خویشان پادشاه را شفاهد گرفتار غصب بهرام اول شاه ساسانی گردید و در سال ۲۷۷ میلادی کشته شد. اما عقایدش پس از وی در آسیا و اروپا رواج یافت و با وجود فشار و تعقیب موبدان زردشتی به فرقه‌ای سری و پنهانی تبدیل شد. (مأخذ: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۲۵، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، ناشر ابن سینا، ۱۳۵۱).

۲. مزدک = Mazdak مردی از ننسا و برخی از استخر فارس نوشته‌اند. او عقیده داشت از هر چیز که علاقه روان را به ماده زیاد کند باید خودداری کرد. بدین سبب خوردن گوشت حیوانات نزد مزدک حرام بود. تعليمات مزدک مربوط به اشتراک اموال مستلزم آن بود که آنچه در تصرف ثروتمندان است به فقرا داده شود زیرا به گمان وی متمولان فقط بر حسب تصادف آنچه را که متعلق به همگان است در تصرف دارند. اشتراک اموال یک اندیشه حاد اجتماعی بود و اشتراک زنان در میان مزدکیان، اعتراضی علیه حرم سراهای اعیان به شمار می‌رفت. سرانجام در مجلسی بحث لفظی صورت گرفت و به اعدام مزدک و پیروان نزدیک وی منجر شد. (سال ۵۲۹ میلادی). (مأخذ: گروه نویسنده‌گان، تاریخ ایران، ص ۹۹-۱۰۰، ترجمه کریم کشاورز، ناشر: پیام، ۱۳۵۴).

قطع و قمع مزدکیان باعث نابودی آن‌ها نشد بلکه به صورت فرقه‌ای سری درآمدند و به حیات خود ادامه دادند و بعد از ساسانیان در دوره اسلامی بارها خودنمایی کردند. (مأخذ: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۸۶، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، ناشر ابن سینا، ۱۳۵۱).

۳. بر تولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ص ۲، ترجمه دکتر فلاطوری، ناشر علمی فرهنگی، سال ۱۳۶۴.

به هر صورت عصر ساسانی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران و باعث رواج و تداوم علوم و ادبیات و صنایع و نقاشی و حجتگاری بود به طوری که تفّش عرب‌ها و سختگیری خلفای عرب نتوانست بنیان آن‌ها را سست گرداند و عرب‌های بیابان‌گرد خواه و ناخواه تحت تأثیر و نفوذ تمدن و آداب ایرانی قرار گرفتند.

## بخش اول

# یورش تازیان به ایران

در عهد ساسانی ارتباط ایرانیان با عرب‌ها بیشتر بود زیرا فرمانداران حیره<sup>۱</sup> و یمن که دست‌نشانده پادشاهان ساسانی بودند، هنگام جنگ ایرانیان با رومیان وظیفه حفظ و راهنمایی سپاهیان ایرانی را در بیابان‌های عربستان به عهده داشتند ولی هر زمان که حکومت مرکزی ساسانی ضعیف می‌شد، قبیله‌های پراکنده عرب موقع را مناسب دانسته به شهرهای مرزی دستبرد می‌زدند. سبب آن تجاوزها، تنگی معیشت<sup>۲</sup> و فراوانی جمعیت آن‌ها بود که در همسایگی خود، کشور پرنعمتی مانند ایران را می‌دیدند و برای به دست آوردن غنیمت و رسیدن به آسایش، به سوی ایران روی می‌آوردند. اما هر بار که از حد خود تجاوز می‌کردند، ساسانیان آن‌ها را سخت گوشمالی می‌دادند.

۱. حیره = Hira (به زبان قوم آرامی یعنی خیمه‌ها. آرامیان، ساکنان باستانی مرزهای قدیم بابل تا مرتفعات آسیای غربی بودند).

حیره شهری در یک فرسنگی کوفه بود و امیران آنجا دست‌نشانده ساسانیان بودند ولی خسروپرویز در سال ۶۰۲ میلادی آن‌ها را منقرض کرد.

امروزه حیره از نظر جغرافیایی منطبق با منطقه کوفه و شهرهای حوالی آن است. (مأخذ: دکتر مصاحب، دایرة المعارف فارسی؛ ماده ح، دکتر خدامراد مرادیان، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان، ص ۵ و ۶).

۲. عرب‌ها به سبب تنگی معیشت، سوسنوار و موش صحرایی را می‌خوردند و پشم شتر را با پیه مانند نمد مایلده تناول می‌کردند. آب و عصاره موادی را که در شکم حیوانات است می‌نوشیدند و از خوردن هیچ جانوری خودداری نمی‌کردند. (مأخذ: دکتر حسینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه، ص ۱۹، ناشر: باورداران، سال ۱۳۶۸).

ظهور دین اسلام وضع اجتماعی عرب‌هارادگرگون کرد. اقوام بدوی و پراکنده را که دائم با یکدیگرمی جنگیدند در زیر لوای اسلام متحده ساخت و آن‌ها برای ترویج دین اسلام و تصرف شهرها و به دست آوردن غنیمت به سایر کشورها تاختند.<sup>۱</sup> ایرانیان هنگام خلافت عمر، در چند جنگ از عرب‌ها شکست خوردن و آخرین آن‌ها که در نهادن اتفاق افتاد به نام فتح الفتوح معروف گردید و یزدگرد سوم<sup>۲</sup> گریخت و سلسله ساسانی منهدم شد. (سال ۲۱ هجری مصادف با ۶۴۲ میلادی) در عهد خلافت عثمان، با کشته شدن یزدگرد سوم به دست آسیابانی در مردو ساسانیان منقرض شدند. (سال ۳۱ هجری برابر با ۶۵۲ میلادی)

### عوامل شکست ایرانیان

۱- عدم رضایت عموم از حکومت ساسانیان به سبب اختلاف طبقاتی زیرا دو طبقه ارتشتاران و موبدان، در دوره ساسانی عده کمی بودند که از رفاه و آسایش فراوان بهره می‌بردند. کشاورزان و صنعتگران که اکثر مردم ایران را تشکیل می‌دادند، با تنگدستی و سختی روزگار می‌گذراندند<sup>۳</sup> و از حاصل

۱. زنده‌یاد عباس خلیلی می‌نویسد: نکته بسیار مهم اینجاست که در شوارهای جنگی، مشورت و کنکاش عده‌ای از ایرانیان تازه مسلمان بسیار مؤثربوده زیرا آنان مقرر نمودند که باید خرطوم فیل‌های جنگی را قطع و چشم آن‌ها را کور کرد و این تدبیر به نفع سپاه عرب‌ها بود. (مأخذ: عباس خلیلی، ایران در عالم اسلام، ص ۱۵۵، ناشر: علمی، سال ۱۳۵۱).

۲. زنده‌یاد دکتر سید جعفر شهیدی می‌نویسد: یزدگرد سوم مردی دلیر، بالراده و فعل بود و در مدتی کوتاه توانست وضع آشفته دریار ساسانی را سامان دهد. اما به نظرم رسید که از داخل کشور اطلاع نداشت و نمی‌دانست عموم مردم از دستگاه دولتی دل خوشی ندارند و به اسلام و سپاهیان عرب می‌پیونددند لذا به جای چاره اساسی، لشکرهای انبوهی را به جنگ عرب‌های فرستاد تامانع پیشروی آن‌ها شوند. به طور حق در آن اقدام از مشورت اطرافیان مزور و دور استفاده می‌گردد. (مأخذ: دکتر شهیدی، تاریخ اسلام، ص ۱۰۳، ناشر: مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۶۳).

۳. چون ارادی ویراز = Ardāy virās = که از اولیای دین زردشت بود، هنگام مشاهده جهنم در میان معذبان قاتل، لاطی، کافر، جانی و افادی را دید که به سبب استحمام آلودن آتش و آب به اشیای پلید پاشیدن... در دیف سایر گناهکاران معذبدن. موبدان زردشتی آن مکاشفه را دستاویز قرار داده کشاورزان و صنعتگران را به بهانه نیالودن آب از استحمام منع می‌گردند بدیهی است همین مورد سبب بروز امراض جلدی و عدم رضایت از حکومت ساسانی و موبدان

زحمت و تلاش آنان، دو طبقهٔ ممتاز جامعه، بهرهٔ می‌گرفتند.

- ناهنجاری اوضاع سیاسی که بعد از خسروانوشیروان آغاز شد و پرسش هرمز به سبب بی‌کفایتی و ظلم در نبرد با رومیان شکست خورد.

سلطنت سی‌وهشت ساله خسروپرویز (۵۹۰ - ۶۲۸ میلادی) با جنگ‌های بدون نتیجهٔ داخلی و خارجی گذشت و روح مردانگی و سلحشوری را در ایرانیان تضعیف کرد. بعد از خسروپرویز شیرویه به سلطنت رسید و در مدت هشت ماه پادشاهی بسیاری از بزرگان کشور را کشت. پس از کشته شدن شیرویه، دو دختر خسروپرویز به نام پوراندخت و آزرمیدخت<sup>۱</sup> به سلطنت رسیدند. نتیجهٔ این که در مدت پنج سال، دوازده نفر بر تخت متزلزل حکومت ساسانی تکیه زدند ولی هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانستند اوضاع آشفته کشور را سامان دهند.<sup>۲</sup> آخرین آن‌ها یزدگرد سوم بود که با تمام لیاقت و کاردانی با وجود اطرافیان خائن نتوانست در برابر پیوش عرب‌ها مقاومت کند.

پس از سقوط سلسله ساسانی، تمام ایران تا آمودریا (جیحون) به تصرف عرب‌ها درآمد لیکن نواحی بلخ، زابلستان، کابل و سرزمین‌های کرانهٔ دریای خزر یعنی دیلم و گیلان و تبرستان مستقل باقی ماندند. اهالی نواحی مزبور با سرسرختی پایداری کردند و بارها سپاهیان عرب را در هم شکستند. در وقایع تखیر ایران توسط عرب‌ها، مناطق زیادی آسیب دیدند و اسیران فراوانی از مرد و زن و مردم صلح‌جوی شهرها و روستاهای به ویژه عراق و خوزستان و فارس به برداشته شدند و در بازار برده فروشان در معرض فروش قرار گرفتند.<sup>۳</sup>

زدشتی می‌شده است. (مأخذ: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، ناشر: ابن سینا، سال ۱۳۵۱).

۱. آزرمیدخت = Azarmi - doxt یعنی دختر پیر ناشدنی. وی در تیسفون به سلطنت رسید (۶۳۰ میلادی).

۲. اسامی شاهان ساسانی از سال (۶۲۸ - ۵۹۰ میلادی) قباد دوم، اردشیر سوم، خسرو سوم، جوانشیر، پوراندخت، گشنسب بندۀ، آزرمیدخت، هرمز پنجم، خسرو چهارم، فیروز دوم، خسرو پنجم، یزدگرد سوم.

۳. پتروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۴۳، ترجمهٔ کریم کشاورز؛ ناشر: پیام، سال ۱۳۵۴

حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌فرماید:

نباشند یاور تو را تازیان  
چو جایی نیابند سود و زیان  
به درد دل اندر به آزار نیز      به دشمن سپارندت از بهرچیز  
به هر حال این قبیل وقایع بسیار بود و عرب‌ها را جسور کرده به طمع  
تحصیل اسب و سلاح و مال وزن زیبا که منتهای آمالشان بود در جنگ‌ها  
شرکت می‌کردند.<sup>۱</sup>

### تأثیرتسلط عرب‌ها بر ایران و اختراع خط

شکست ایرانیان و تسلط عرب‌ها بر سرزمینی که سابقاً تمدنی درخشنان داشت، در میان عرب‌ها ایجاد کبیر و غرور کرد و آن‌ها بدین سبب خود را برتر از سایر ملل دانستند. ایرانیان نیز ناچار بودند یا مسلمان شوند یا جزیه بدهند. بیشتر آنان که از اختلاف طبقاتی ناراضی بودند به زور شمشیر و یا صفاتی ایمان، اسلام را پذیرفتند و گروهی که در حفظ دین زردشت تعصب داشتند با دادن جزیه و خراج<sup>۲</sup>، آیین نیاکان و رسوم گذشتگان خویش را از تباہی حفظ کردند. دانشمندان و موبدان هم در حفظ فرهنگ و تمدن ایران باستان کوشش فراوان کردند و به تألیف و تدوین کتاب و تفسیر اوستا پرداختند. اغلب کتاب‌هایی که به زبان پهلوی ساسانی اکنون در دسترس هست میراث آن روزگاران است. گروهی دیگر جلای وطن کردند و به هندوستان رفتند تا در آنجا با آسودگی به حفظ آئین و رسوم خود بپردازنند. بر اثر تسلط عرب‌ها بر ایران، دین و فرهنگ در معرض زوال قرار گرفت و خط و زبان پهلوی دستخوش تغییر و تحول شد.<sup>۳</sup>

۱. عباس خلیلی، ایران در عالم اسلام، ص ۱۴۰، ناشر: علمی، سال ۱۳۵۱.

۲. جزیه = Jezya «عرب گزیت = Gazit» فارسی) مالی که اهل کتاب هرساله به دولت اسلامی می‌برداختند.

خراج = Xarâj، مالیات، مالیات ارضی.

۳. ایرانیان پس از تسلط عرب‌ها در قرن اول هجری برای نجات آثار و اسناد و گنجینه‌های فکری خود به چاره جویی پرداختند و نخستین گامی که در آن راه برداشتند اختراع و استخراج خط فارسی از خط «راز دیبره» به نام خط (پیرآموز) بود. ایرانیان با این خط نوبنیاد نخست به

کتابت قرآن مجید پرداختند تا راه عیب جویی و مخالفت عرب‌ها را براین خط ملی بینندند. زیرا سوزاندن قرآن مجید به نام زندقه و کفر امکان نداشت. با این تدبیر خردمندانه توانستند طی مدت هفتاد سال خط پیرآموز را رواج دهند تا جزء خطوط اسلامی به شمار آید.

پس از آنکه خط پیرآموز به نام خط اسلامی پذیرفته شد با ابتکار ابن مقله ایرانی<sup>(۱)</sup> که خط نسخ و ثلت را از خط پیرآموز استخراج کرد آن شیوه موجب گردید که عرب‌ها خط کوفی را بدان مبدل سازند و با این ترتیب بیش از پیش خط پیرآموز و نسخ نصیح گرفت و کتاب‌های علمی و ادبی با آن خط نوشته شد. می‌توان گفت: از آغاز قرن دوم هجری در ایران کتاب‌های علمی و ادبی با خط نسخ نوشته شد و سپس کتابخانه‌ها بنبیاد گردید.<sup>(۲)</sup> (مأخذ: رکن الدین همایون فرغ، تاریخ کتابخانه‌ها، ص ۳، ناشر: وزارت فرهنگ، ۱۳۴۷).

گروهی معتقدند خط پیرآموز = Pir-Amuz خط ویژه ایرانیان بوده و ریشه خط نسخ و کوفی، خط پیرآموز است.

خط کوفی<sup>(۳)</sup> و پیرآموز شباهت زیادی در گردش و حرکت و پیوستگی حروف در نگارش دارند.

(۱). ابن مقله = Ibnemiqla. ابوعلی محمد بن علی بن حسین پیاضاوی شیرازی مقوقل در سال ۳۲۸ قمری مبتکر خطوط ثلت، توقيع، بیان، یقاع، محقق. (مأخذ: عبدالمحمدمیرانی مؤدب السلطان)، خط و خطاطان، ص ۶۵، ناشر: ابن سینا، ۱۳۴۶.

(۲). جمعی از مورخان عقیده دارند: عده‌ای از بازرگانان عرب که به حیره رفت و آمد می‌کردند نوعی از خط سریانی = Soryāni به نام سطرنجیلی = Satranjili را آموخته بودند. (مأخذ: حسین فریور، تاریخ ادبیات، ص ۶۹، بی‌نا، سال ۱۳۴۲).

(۳). خواندن و نوشتن در ترقی و انتشار اندیشه آدمی نقش بسیار مؤثری دارد زیرا هنگامی که نوشتن و خواندن از انحصار کلیسا در اروپا خارج شد و اصول و قواعد زبان‌های ملی اروپا ترقی کرد و مردمان نوشته‌های خویش را به جای خط لاتین با زبان‌های ملی خودشان نوشتند ترقی و پیشرفت آغاز شد. در حالی که قبل از آن کتاب و نوشته منحصر به خط و زبان لاتین بود و آن را کسی جز پیشوایان کلیسا نمی‌فهمید. وقتی که زبان‌های اروپا جای زبان لاتین را گرفت و مردم قادر به خواندن و نوشتن شدند سطح معرفت ترقی کرد و درجه ادرار آنان وسعت یافت. (مأخذ: سیدنی دارک = Sydney dark، تاریخ عصر نهضت ص یط<sup>(۴)</sup>، ترجمه: احمد فرامرزی، ناشر: بنگاه کتاب، سال ۱۳۲۹).



## بخش دوم

### نهضت شعوبیه

فشار بني امييه بر مملل غير عرب و اطلاق نام (عجم)<sup>۱</sup> به معنای گنگ بر ايرانيان و تحقير آنان، سبب بروز قيام و ظهور کسانی شد که عرب را خوارترين اقام دانستند و معتقد بودند که پيروان اسلام از هر زاد و قبيله باشنند بر يكديگر برتری ندارند و براساس آيه کريمه «يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم»<sup>۲</sup>

۱. عرب‌ها به اقام غير عرب عجم = Ajam يعني نادان و گنگ اطلاق می‌کردند. غافل از آنکه فرهنگ بلندپایه بشری، نتيجه حشو و نشر تمدن‌های دیگر است. اگر این خلطۀ عمومی بشر نبود مذهبیت به مقام رفیع امروزی نمی‌رسید. (مأخذ: احمد علی سپهر (مورخ الدوله)، مقالات، ۹۳، ناشر: عطایی، سال ۱۳۴۱).

۲. يعني: ای مردمان، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را از طایفه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا يكديگر ايشناسید و لی گرامی ترین شمانزد خداوند پرهیزگار ترین شمامست. (سورة حجرات، آیه ۱۳) واژه عجم از اعمج مشق شده و چون ايرانيان نخستین ملتی بودند که با عرب‌ها رابطه پیدا کردن لفظ اعجم یا عجم خاص ايرانيان گشت.

در ميان عرب‌ها هر عجمی، أحمر = Ahmar لقب داشت و نيز غير عرب را علوج = Zuj (فرد آن علوج = زی) يعني بی دین و نادان می‌خوانند. (مأخذ: جرجی زيدان، تاریخ تمدن اسلام، ۴، ص ۵۵، ترجمه‌های جواهر کلام، ناشر: اميرکبیر، سال ۱۳۵۶).

\*. جرجی زيدان = Jorjizaydān نویسنده مسيحی عرب ولادت در بيروت سال ۱۸۶۱ - مرگ در قاهره سال ۱۹۱۴ ميلادي. او نخستین نویسنده عرب زبان بود که براساس روش نویسنگ‌گان اروپائي، ماجراهای تاریخي را به صورت Roman منتشر کرد. لسترنج، جغرافیای تاریخي سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۰، ترجمه: محمود عرفان، ناشر: علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۴

تنها مایه برتری در اسلام پرهیزگاری است لذا بر مبنای لفظ (شعویا) آن گروه به نام (شعویه) موسوم شدند.

تحمل انواع خواری و شکنجه از سوی عرب‌ها، شعویه را برآن داشت که برای رهایی از جور و ستم عرب با آن‌ها به ستیزه و مخالفت و مبارزة علی‌بپردازند. حاصل آن‌که نهضت شعویه موجب آزادی ایران و تشکیل سلسله‌های مستقل ایرانی گردید و از آغاز قرن سوم هجری ادبیات فارسی تجلی کرده رواج و رونق یافت که البته مرهون کوشش و تلاش شعویه بود.<sup>۲</sup>

### تأسیس سلسله‌های مستقل ایرانی طاهریان

هنگامی که خلافت عربی در زمان عباسیان ضعیف و سست شد ایرانیان به فکر احیای زبان و رسوم خود افتادند.

طاهریان در خراسان اولین سلسله بودند که عَلَم استقلال برآراشتند و

۱. لفظ عرب در تاریخ قدیم مرادف با صحرای بادیه بوده و در لغت عربی این کلمه به معنای بادیه‌نشین استعمال شده، چنان‌که در لغت عرب کلمه اعراب به ساکنان بادیه اطلاق می‌شود. (مأخذ: المنجد، ماده ع).

داریوش اول هخامنشی در کتبیه بیستون، عربستان را به نام (اریا) = *Arabāyā* جزء قلمرو خود می‌شمارد. (مأخذ: دکتر حسینعلی ممتحن، نهضت شعویه، ص ۴۵، ناشر: باورداران، سال ۱۳۶۸).

۲. در مورد یک نفر «شعوی = Shoubi» گفته می‌شود. کلمه (شعوی) به صیغه جمع، باید نسبت، منسوب است به لفظ «شعوب» (در آیه کریمه ۱۳ سوره حجرات) صاحب لسان‌العرب (ابن منظور) احتمال می‌دهد «شعوب» جمع (شعوی) باشد و باید نسبت در کلمه شعوی مفید معنای وحدت است. (مأخذ: مجله مهر، مقاله استاد همایی، سال ۱۳۱۴ و ۱۳۱۳ خورشیدی).

علت تعبیر (خلقناکم) و (جعلناکم) این است که: هرجه آدمیزاد دارد، همه عاریه و داده خداوند است و چیز عاریت را وسیله مفاخرت قرار دادن شایسته نیست و در اول آیه صیغه «خلق» سپس به صیغه «جعل» فرموده زیرا جعل شعوب و قبایل متفرع برخلاف و ایجاد است و تعارف یعنی همدیگر را شناختن؛ فایده این جعل باشد نه علت غایی خلقت. (مأخذ: مجله مهر، سال دوم، ص ۱۲۵۸).

عبدالله بن طاهر دربار خود را در نیشابور مجمع شعرای بزرگ قرار داد. فرمان‌ها و توقیع‌هایی که از طاهر و عبدالله بن طاهر باقی است دلیل بر فضل و دانش آنان است. با آن‌که در عهد طاهربیان شاعری بنام حنظله بادغیسی<sup>۱</sup> می‌زیست و اشعاری هم از او به فارسی باقی مانده لیکن طاهربیان نسبت به ترویج زبان فارسی اقدام مؤثری نکردند.

### صفاریان

نخستین سلسله ایرانی بودند که در ترویج زبان فارسی و احیای آداب و رسوم قدیم تلاش کردند. اگرچه در آن عصر آرامش لازم برای ترقی علم و ادبیات وجود نداشت لیکن رغبت صفاریان نسبت به ترویج زبان فارسی قابل انکار نیست. چنانکه برای یعقوب صفاری پس از کسب قدرت و نیل به حکومت قصیده‌های فراوان و گوناگون به عربی در مددحش سروبدند و برایش خواندند. یعقوب گفت: «چیزی که اندرنیا بهم چرا باید گفت؟»؛ سپس محمد بن وصیف سگری<sup>۲</sup> دیپرسائل خود را به سروبدن شعر فارسی تشویق کرد. جانشینان یعقوب همه روش وی را ادامه دادند و ایرانیان توانستند بزرگ‌ترین مایه استقلال خود یعنی زبان فارسی را حفظ کنند و زبان دری

۱. حنظله بادغیسی = Hanzala Badgaesi بعضی از تذکره نویسان اورانخستین شاعر پارسی گوی پس از قرن دوم هجری دانسته‌اند و جند بیت شعر بدین نسبت داده‌اند از جمله شعر زیر:  
مهتری گر به کام شیر ذرتست      شو خطر کن زکام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه      یا چو مردانست مرگ رویارویی  
(مأخذ: عفت صدریه (شریف افشار)، برگزیده شعر، تاریخ مختصر شاعران، ص ۲۵، ناشر: زوار، سال ۱۳۳۶).

\* - بادغیس، از نواحی هرات

۲. محمد بن وصیف سگری، از دیبران دیوان رسایل یعقوب صفاری بود و امیران بعد از او را نیز درک کرد و تا حدود سال ۲۹۷ قمری آثاری از او باقی مانده، مشهور است نخستین شعر را به فارسی در سال ۵۱ قمری وی سروده است بدین مضمون:  
ای امیری که امیران جهان خاص و عام      بنده و چاکر<sup>۳</sup> و مولای و سگ‌بند<sup>۴</sup> و غلام

دواج یافت. این تلاش در روزگار سامانیان با علاقه بیشتر دنبال شد و درنتیجه ادبیات غنی فارسی به وجود آمد.

### تحوّل زبان پهلوی به فارسی دری

در دوره ساسانیان زبان رسمی پهلوی بود ولی در هرناحیه شاخه و لهجه‌ای از زبان پهلوی وجود داشت مانند زبان سغدی<sup>۱</sup> و خوارزمی و لهجه‌های آذربایجانی.

ازلی خطی در لوح که ملکی بدھید  
به ابی یوسف یعقوب بن لیث همام<sup>(۱۷)</sup>  
لته<sup>(۱۸)</sup> شد لشکر تیل و هبا<sup>(۱۹)</sup> گشت کنام<sup>(۲۰)</sup>  
با قلیل الفته<sup>(۲۱)</sup> کت<sup>(۲۲)</sup> داد بر آن لشکر کام<sup>(۲۳)</sup>  
تیغ تو کرد میانجی<sup>(۲۴)</sup> به میان دَد<sup>(۲۵)</sup> و دام<sup>(۲۶)</sup>  
عمر عمار<sup>(۲۷)</sup> تورا خواست و زو گشت بُری<sup>(۲۸)</sup>  
عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بُری<sup>(۲۹)</sup>  
در آکار<sup>(۳۰)</sup> تن او، سر او باب طعام<sup>(۳۱)</sup>  
ماخذ: دکتر باستانی پاریزی، یعقوب لیث، ص ۲۰۰، ناشر: چکامه، سال ۱۳۶۵.

دکتر حسین یغمایی، تاریخ دولت صفاریان، ص ۲۶۶، ناشر: دنیای کتاب، سال ۱۳۷۰.  
حسین یزدانیان، زندگانی یعقوب لیث، ص ۸۷، ناشر: توس، سال ۱۳۵۶.  
معنی لغت‌هایی که در شعر ذکر شده است:

(۱) چاکر = Chakar      (۲) سگ‌بند = Sag - band, خدمتگزار شاه

(۳) همام = Homām, پادشاه، جوانمرد      (۴) لتم = Latām, پیکار

(۵) رتبیل = Ratbil, لقب شاهان سند و کابل      (۶) لت = Lat, گُرز

(۷) لته = Latre, تکه تکه      (۸) هبا = Haba, ضایع

(۹) کنام = Konām, جایگاه

(۱۰) لمن‌الملک = Le - man - e - l - molk, پادشاهی برای چه کسی است

(۱۱) قلیل الفته = Qalil - ol - fe'a, سپاه کم و اندک

(۱۲) کت = Kat, پیروزی      (۱۳) کام = Kām, از سیزدهه دروازه شهر زرنگ

(۱۴) عمار = Ammar, نام یکی از خوارج سیستان. (۱۵) میانجی = ji - ji, به دونیمه

(۱۶) داد = Dad, درنده

(۱۷) آکار = Akār, نام یکی از سیزدهه دروازه شهر زرنگ

(۱۸) باب طعام = Bāb - e - taām, نام یکی از دروازه‌های شهر زرنگ سیستان بوده است.

\* - باسورث، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، ناشر: امیرکبیر، سال ۱۳۷۰.

کلیفورد ادموند باسورث = Cliford Edmond Bosworth, خاورشناس انگلیسی.

۱. سغد = Soqd، شهری در مأواه النهر نزدیک سمرقند.

سغدی = Soqdi زبانی که از پهلوی انشعاب یافته و خط آن تا حدی از خط آرامی اقتباس

سگزی، هروی، تبری، خوزی و گردی. مانند زمان حاضر که زبان رسمی مردمان ایران فارسی است ولی در نقاط مختلف کشور لهجه‌های مخصوصی وجود دارد که بدان‌ها تکلم می‌کنند مثل گیلکی، کردی، لری، بلوچی، آذری،

شده و در آن هزوارش = *Hozvāreš* یعنی کلماتی که از زبان آرامی اقتباس شده و در کتاب‌های پهلوی به خط آرامی درج می‌گردد ولی در وقت خواندن ترجمة پهلوی آن قرائت می‌شد. مثال می‌نوشتند *malkā* و می‌خوانند شاه = *Shah* با این توصیف تعداد آن هزوارش‌ها کم بوده است.<sup>(۱)</sup> شماره این لغات از چهارصد بیشتر نبوده و منحصر به اسمی و افعال نیست بلکه شامل اعداد و ضمائر می‌شده است.<sup>(۲)</sup> بکار می‌رفته است.

نقل و ترجمة آثار و رساله‌ها و کتاب‌های بودایی، مانوی<sup>(۳)</sup> و مسیحی به زبان سغدی متعلق به قرن هفتم تا نهم میلادی است. آن آثار در شهرهای سغدی نشین تورفان = *Tūrfān* واقع در ترکستان شرقی به وجود آمده و گواه بر تنوع فرقه‌های مذهبی است که در آن زمان در آنجا وجود داشته‌اند.<sup>(۴)</sup>

(۱) دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ماده (۵)

(۲) عیاس اقبال آشتیانی، تاریخ مختصر ادبیات ایران، ص ۵۷، ناشر: مؤسسه نشر هما، سال ۱۳۷۶.

(۳) آلبرت خرموف = *Albert kheromow*، سغدیان، به اهتمام علی بهرامیان، ناشر: وزارت امور خارجه، سال ۱۳۸۱.

\* - در قطعه‌های تورفان که اصل مانوی دارد بخشی که تغزلی است بسیار بالارزش و مینیاتوری از تجلی طبیعت است و نکات دینی خاصی را در خود نهفته دارد:

خورشید تابان و در فروزان  
آن‌ها از تنه آن درخت روشنی می‌دهند و فروزنگی می‌کنند

در آنجا پرندگانی شکوهمند با شادی می‌خرامند

کبوتران و طاووس با زنگ‌های گوناگون خودنمایی می‌کنند

(مأخذ: یان ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر عیسی شهابی، ص ۸۷، ناشر: علمی و فرهنگی، سال ۱۳۸۱).

\*\* - هانریش یونکر = *Häynrish yumnker* زبان‌شناس و خاورشناس آلمانی برای هزوارش واژه هتروگرام = *Heterogramm* یعنی دگرنویسی را وضع کرد.

(مأخذ: یان ریپکا\*\*\*، تاریخ ادبیات ایران، ص ۵۴، ترجمه دکتر عیسی شهابی، ناشر: علمی و فرهنگی، سال ۱۳۸۱).

\*\*\* - یان ریپکا = *Janrypka* (۱۹۶۸ - ۱۸۸۶)

خاورشناس چکسلواکی که تحقیقاتی در مورد تاریخ و ادبیات ایران کرده و مهم‌ترین اثرش تاریخ ادبیات فارسی است.

تبری و تمام آن لهجه‌ها شاخه‌ای از زبان فارسی به شمار می‌آیند. پس از استیلای عرب‌ها، ساکنان نواحی دوردست به زبان پهلوی و با همان لهجه‌های ویژه خودشان سخن می‌گفتند و زبان پهلوی رسمیت داشت. سبب این که چرا به زبان فارسی «دری» گفته‌اند روایت‌های گوناگونی وجود دارد. برخی نوشتۀ‌اند: دری به فتح اول لفظی فارسی است و به ذره کوه منسوب باشد چون در روزگاران پیشین، روستائیان ذره کوه بدان زبان تکلم می‌کردند.<sup>۱</sup> بعضی گفته‌اند: در زمان بهمن به فرمان او زبان واحدی به وجود آمد تا همه بدان سخن گویند.<sup>۲</sup>

گروهی عقیده دارند زبان مردمان بلخ و بخارا و بدخشان «دری» بوده لیکن آنچه مسلم می‌نماید این است که دری زبان مردم خراسان و مشرق ایران به شمار می‌رفته و ساکنان دربار تیسفون و بزرگان کشور به آن زبان سخن می‌گفتند بدینجهت آن را «دری» گویند و (در) به معنی دربار است.<sup>۳</sup>

در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی «در» به معنای دربار بکار رفته:  
 دوان سوی درگاه بنهد روی چنان کش<sup>۴</sup> بفرمود دیهیم<sup>۵</sup> جوی  
 فراز یکی پیل نر زال زر نشاند و براندش سبک سوی «در»  
 چو آمد به نزدیکی شهر شاه سپهبد پذیره شدش با سپاه

۱. باقرآل ابراهیم، تاریخ تحول و تطور ادبیات ایران، ص ۱۷۳، ناشر: علمی، سال ۱۳۳۳.

۲. در غیاث‌اللغات شرف‌الدین رامپوری چنین آمده: در زمانه بهمن چون مردم از اطراف به درگاه او می‌آمدند زبان یکدیگر نمی‌فهمیدند. پس او حکم کرد که زبانی وضع گردد که بر در پادشاه بدان تکلم کنند لهذا (دری) به وجود آمد یعنی زبان درگاه سلاطین. (مأخذ: غیاث‌اللغات، ماده «در»).

۳. بدیهی است مورد فوق افسانه‌ای بیش نیست و سند تاریخی ندارد.

۴. باقرآل ابراهیم، تاریخ تحول و تطور ادبیات، ص ۱۷۴، ناشر: علمی، سال ۱۳۳۳

۵. کش = که او را

سعدی شیرازی شاعر و نویسنده پرآوازه در باب دوم کتاب جذاب گلستان، حکایت ششم برای

انتقاد از ریاکاری با زبان طنز، «در» را به معنای «دربار» آورده است:

حکایت: راهدی مهمان پادشاهی بود چون به طعام بنشستند<sup>(۱)</sup> کمتر آن خورد که ارادت<sup>(۲)</sup> او بود